



Islamic Maaref University

Scientific Journal


## PAZHUHESH NAME-E AKHLAQ

Vol. 17, Winter 2025, No. 66

### The Application of Ross's Duty-Based Approach to the Analysis of Childbearing

Najaf Yazdani <sup>1</sup> \ Fakh al-Sadat Alawi <sup>2</sup> \ Faezeh Rahimi <sup>3</sup>

1. Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Meybod University, Meybod, Iran.  
*yazdani@meybod.ac.ir*
2. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Meybod University, Meybod, Iran.  
*f.alavi@meybod.ac.ir*
3. Master's student, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Meybod University, Meybod, Iran.  
*ffrahimii1998@gmail.com*

Abstract Info	Abstract
<b>Article Type:</b> Research Article	The main issue of the present article is the analysis of the subject of childbearing based on David Ross's ethical theory. Based on the findings of this article, which were obtained through a descriptive-analytical method, childbearing, according to the criteria of Ross's duty-based theory, can be a "prima facie moral duty" that is derived from the duties of benevolence, self-improvement, and non-harm to others. If it does not interfere with another more important duty, it becomes a "real duty" for the individual. In this way, while the individual is freed from the pressure of applying moral judgments (arising from duty-based behavior), as a rational and mature agent, she is required to make a diligent and sufficient effort to examine various possible combinations of primary duties and then compare the various practical situations resulting from those combinations in order to ultimately achieve the best decision for herself. Attention to the minutiae of Ross's theory can reveal significant implications for the judgment on childbearing as a problem affecting human societies.
	
<b>Received:</b> 2024.12.17 <b>Accepted:</b> 2025.02.20	
<b>Keywords</b>	David Ross, Childbearing, Duties in the First Place, Real Duties.
<b>Cite this article:</b>	Yazdani, Najaf, Fakh al-Sadat Alawi & Faezeh Rahimi (2025). The Application of Ross's Duty-Based Approach to the Analysis of Childbearing. <i>Pazhuhesh Name-E Akhlaq</i> . 17 (4). 165-184. DOI: 10.22034/17.66.8
<b>DOI:</b>	<a href="https://doi.org/10.22034/17.66.8">https://doi.org/10.22034/17.66.8</a>
<b>Publisher:</b>	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

## تطبيق الوظيفية عند ويليام ديفيد روس في تحليل الإنجاب

نجف يزداني<sup>١</sup> / فخر السادات علوي<sup>٢</sup> / فائزه رحيمي<sup>٣</sup>

١. استاذ مشارك في قسم الفلسفة والحكمة الإسلامية، جامعة ميبد، ميبد، إيران.

yazdani@meybod.ac.ir

٢. أستاذة مساعدة في قسم الفلسفة والحكمة الإسلامية، جامعة ميبد، ميبد، إيران.

f.alavi@meybod.ac.ir

٣. خريجة ماجستير في قسم الفلسفة والحكمة الإسلامية، جامعة ميبد، ميبد، إيران.

fffrahimii1998@gmai.com

ملخص البحث	معلومات المادة
تتمثل المسألة الرئيسة لهذه الدراسة في تحليل موضوع الإنجاب استناداً إلى النظرية الأخلاقية لويليام روس. وبناءً على نتائج هذا البحث، الذي اعتمد المنهج الوصفي - التحليلي، يمكن اعتبار الإنجاب وفق معايير النظرية الوظيفية لروس «واجباً أخلاقياً أولياً» مشتقاً من واجبات الإحسان، تهذيب النفس، وعدم الإضرار بالآخرين، ويصبح «واجباً حقيقياً» للفرد إذا لم يتداخل مع واجب أهم آخر. بهذه الطريقة، يكون الفرد، بينما يخفف من ضغوط إطلاق الأحكام الأخلاقية (الناشئة عن الواجبية)، ملتزماً كفاعل عاقل وبالغ بالقيام بمحاولة جدية وكافية لدراسة التركيبات المحتملة المختلفة للواجبات الأولية، ومن ثم مقارنة المواقف العملية المتنوعة الناتجة عن تلك التركيبات، ليتمكن في النهاية من اتخاذ أفضل قرار لنفسه. ويشير الانتباه إلى تفاصيل نظرية روس إلى دلالات مهمة لإصدار حكم حول الإنجاب باعتباره مسألة تمس المجتمعات الإنسانية.	نوع المقال: بحث تاريخ الاستلام: ١٤٤٦/٠٦/١٥ تاريخ القبول: ١٤٤٦/٠٧/٢٢
ويليام ديفيد روس، الإنجاب، الواجبات الأولية، الواجبات الحقيقية.	الألفاظ المفتاحية
يزداني، نجف فخر السادات علوي و فائزه رحيمي (١٤٤٦). تطبيق الوظيفية عند ويليام ديفيد روس في تحليل الإنجاب. مجلة علمية النشرة الاخلاقية. ١٧ (٤). ١٨٤ - ١٦٥. DOI: 10.22034/17.66.8	الاقباس:
https://doi.org/10.22034/17.66.8	رمز DOI:
جامعة المعارف الإسلامية، قم، إيران.	الناشر:



# پژوهش‌نامه اخلاق

نشریه علمی

سال ۱۷، زمستان ۱۴۰۳، شماره ۶۶

## کاربست وظیفه‌گرایی راس در تحلیل فرزندآوری

نجف یزدانی<sup>۱</sup> / فخرالسادات علوی<sup>۲</sup> / فائزه رحیمی<sup>۳</sup>

۱. دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه میبد، میبد، ایران.  
yazdani@meybod.ac.ir

۲. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه میبد، میبد، ایران.  
f.alavi@meybod.ac.ir

۳. کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه میبد، میبد، ایران.  
ffrahimii1998@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی (۱۸۴ - ۱۶۵)	مسئله اصلی نوشتار حاضر تحلیل موضوع فرزندآوری براساس نظریه اخلاقی دیوید راس است. بر پایه یافته‌های این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی به دست آمده، فرزندآوری طبق معیارهای نظریه وظیفه‌گرایانه راس، می‌تواند یک «وظیفه اخلاقی در نگاه نخست» باشد که مشتق از وظایف نیکوکاری، اصلاح نفس و عدم اضرار به دیگری است و در صورتی که با وظیفه مهم‌تر دیگری تداخل پیدا نکند، برای فرد تبدیل به «وظیفه واقعی» می‌شود. بدین نحو فرد در ضمن اینکه از فشار اطلاق احکام اخلاقی (ناشی از وظیفه‌گرایی) می‌رهد، لیکن به‌مثابه فاعلی عاقل و بالغ، ملزم به تلاشی مجدانه و مکفی برای بررسی ترکیب‌های احتمالی مختلف از وظایف اولیه و سپس مقایسه موقعیت‌های متنوع عملی حاصل از آن ترکیب‌ها می‌شود تا نهایتاً به اخذ بهترین تصمیم برای شخص خود نائل آید؛ توجه به دقایق نظریه راس می‌تواند حاکی از دلالت‌های قابل توجهی برای صدور حکم بر سر فرزندآوری به‌عنوان مسئله مبتلابه جوامع بشری باشد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷	دیوید راس، فرزندآوری، وظایف در نظر اول، وظایف واقعی.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰	یزدانی، نجف، فخرالسادات علوی و فائزه رحیمی (۱۴۰۳). کاربرد وظیفه‌گرایی راس در تحلیل فرزندآوری. پژوهشنامه اخلاق، ۱۷ (۴)، ۱۸۴ - ۱۶۵. DOI: 10.22034/17.66.8
واژگان کلیدی	کد DOI: https://doi.org/10.22034/17.66.8
استاد:	ناشر: دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

## طرح مسئله

در گذشته فرزندآوری امری طبیعی، مورد انتظار و لازم برای هر زوجی به شمار می‌آمد و کمتر والدینی درگیر داوری اخلاقی در این زمینه می‌شدند، اما در روزگار کنونی این موضوع تبدیل به مسئله‌ای جدی و مهم در سطح خرد برای خانواده‌ها و در سطح کلان برای دولت‌ها شده است. هر چند مسئله فرزندآوری از منظرهای مختلفی قابل بحث است (برای نمونه جهت اطلاع از رویکرد دینی به مسئله فرزندآوری نک: پناهی، ۱۳۹۵؛ و برای رویکرد فقهی - حقوقی نک: سلطان محمدی، ۱۴۰۰)؛ اما بررسی بعد اخلاقی آن اخیراً مورد توجه قرار گرفته است. در قلمروی اخلاق هنجاری، دیدگاه‌ها و مکاتب گوناگونی از قبیل فایده‌گرایی، وظیفه‌گرایی و فضیلت‌گرایی با روایت‌های مختلفی بیان شده است که براساس هریک از این مکاتب، می‌توان رفتارها و تصمیمات خود بر سر موضوعات عملی در زندگی، از جمله بحث فرزندآوری را مورد بررسی، تحلیل و نقد قرار داد. در این راستا، برخی آثار از منظر اخلاقی، چالش‌های اخلاقی فمینیسم در فرزندآوری (کهربیزی و دیگران، ۱۳۹۳) و برخی پژوهش‌ها، تقریرهای مختلف ارزش ذاتی فرزندآوری را ذیل وظیفه‌گرایی و از منظر اسلامی، محل بحث قرار داده‌اند (کاظمی و آل‌بویه، ۱۴۰۰). بررسی فرزندآوری بر مبنای سودآوری و فایده‌گروی نیز مورد تحلیل قرار گرفته (رضوانی و آل‌بویه، ۱۴۰۱) که در آن، بیشتر استدلال‌های ذکرشده در دفاع از فرزندآوری بر مبنای نگاه کارکردی و سودگرایانه بنا شده‌اند؛ اما نوشتار حاضر بحث را به صورت‌بندی و تحلیل فرزندآوری، ذیل مکتب اخلاقی دیوید راس با عنوان وظایف در نظر اول، محدود نموده که تاکنون مورد کاوش قرار نگرفته است.

در معرفی راس و مکتب اخلاقی وی لازم به ذکر است که ایشان از نظریه‌پردازان معاصر غربی در شاخه اخلاق به حساب می‌آید و در نظریه اخلاقی خود رگه‌هایی افلاطونی / کانتی / پراگماتیستی دارد. وی که از شارحان فلسفه افلاطون و ارسطو و همچنین کتاب اساسی کانت در حوزه اخلاق یعنی بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق است، چهارچوبه‌های نظام اخلاقی این فلسفه‌های جریان‌ساز را درمی‌نوردد و مختصاتی ویژه خود در نظریه اخلاقی‌اش منظور می‌نماید. در واقع وی در عین واقع‌گرایی اخلاقی (همچون افلاطون)، وجود مجزای مُثل از جمله مُثل امور اخلاقی در جهانی دیگر را نمی‌پذیرد و در عین وظیفه‌گرایی (همچون کانت) با اطلاق وظیفه‌گرایی موافق نیست (راس، ۱۳۹۲: ۱۴۲)<sup>۱</sup> و معتقد است عدم توجه به شهادهای متعارف در امر اخلاق و عدم استثنایپذیری، نقاط ضعف وظیفه‌گرایی حداکثری کانتی هستند؛ در فلسفه اخلاق وی همچنین رگه‌هایی از پیامدگرایی مشهود است، لیکن از این مکتب نیز گذر کرده و پیامدگرایی در اخلاق را به جهت عدم توجه به ماهیت کثرت‌گرایانه اخلاق ناکافی می‌داند. وی

۱. راس در این کتاب با طرح اشکال نادیده گرفتن تعارضات در دیدگاه کانت، تکالیف در نگاه نخست را طرح‌ریزی می‌کند (راس، ۱۳۹۲: ۱۴۲).

تلاش می‌کند نقاط قوت نگاه‌های فوق را جمع کرده و راه میانه‌ای را برگزیند (دباغ، ۱۳۸۸ ب: ۵۲ و نیز گنسلر، ۱۳۹۰: ۳۵۸ - ۳۵۵). او با تفکیک «وظایف و الزامات اخلاقی در نگاه نخست»<sup>۱</sup> از «وظایف واقعی و در مقام عمل»<sup>۲</sup> وظایف در مقام عمل را بر زمینه و بافتی که در آن قرار دارد، مبتنی می‌داند. از نظر وی فهرستی از وظایف اولیه و مبنایی وجود دارد که وظایف دیگر از آنها حاصل می‌شوند. راس‌شناسان معتقدند قصد وی این است که ساختاری نظری در مورد تصمیم‌گیری‌های اخلاقی متعارف افراد پی‌ریزی کند (Schwind, 2006: 29)؛ ساختاری که در عین ساختار بودن و نظام‌مندی، منعطف و کاربردی است، نه مطلق‌انگارانه و نه نسبی‌انگارانه؛ نظری اما معطوف به عمل و زیست انسانی جاری ما.

در این مقاله کاربست نظریه اخلاقی راس (با جنبه‌ها و دلالت‌های آن) در خصوص فرزندآوری مورد توجه قرار می‌گیرد؛ اینکه فعل فرزندآوری را می‌توان به‌عنوان یک وظیفه عام و همگانی و به‌صورت مطلق تجویز کرد یا خیر؟ و اگر این وظیفه با وظایف اخلاقی دیگر انسان دچار تعارض و تراحم شود، چگونه و با چه ملاکی می‌توان وظیفه اولی را تشخیص داد و تصمیم اخلاقی در چنین شرایطی چگونه خواهد بود؟

با وجود ادبیات تشویقی و تأکیدی اخیر در کشور ما در راستای گسترش فرهنگ فرزندآوری و استفاده وسیع از متون دینی به‌منزله تأییدی بر آن ادبیات، مسئله پژوهش حاضر، تحلیل کاربست مدل راس در تبیین وظایف اخلاقی بر هنجار فرزندآوری است. مدلی که به نظر می‌رسد با دوری از اطلاق توصیه به فرزندآوری، حاوی ظرافت‌های اخلاقی قابل توجهی در تبیین چهارچوبه‌های اخلاق در موضوع مورد بحث باشد. همچنین با توجه به گسترش نحله‌های مختلف تولدستیزی و قائل به غیراخلاقی بودن فرزندآوری مبتنی بر مسئله درد و رنج، مشکل سیر نزولی جمعیت در جهان (Fertility rate, total (births per woman) (Available at <https://data.worldbank.org/indicator/SP.DYN.TFRT.IN>))، و البته نظر به کاهش فرزندآوری در ایران (فتحی، ۱۴۰۰)<sup>۳</sup> و ضرورت توجه به ابعاد نظری این مسئله در کنار سایر فعالیت‌های میدانی در اجتماع، تحقیق حاضر می‌کوشد مسئله فرزندآوری را در یک نگاه مبنایی براساس موضع راس در فلسفه اخلاق مورد تحلیل قرار دهد.

با توجه به نکات قوت مختلف نظریه اخلاقی راس به نظر می‌رسد استخراج دلالت‌های آن برای موضوع فرزندآوری، حاوی دقایق و مواد فکری ارزشمند و کاربردی برای اتخاذ تصمیم نهایی بر سر فرزندآوری نزد زوجین باشد.

1. Prima Facie Duties.

2. Actual duties.

3. <https://amar.org.ir/Portals/0/Articles/fertility.fathi.pdf?ver=WRBR3Rbc5sdphlKE2MazjA%3d%3d>

## الف) صورت‌بندی دیدگاه راس در فلسفه اخلاق

در ابتدا اصول موضوعه نظریه اخلاقی راس را بیان کرده و سپس کاربرد آن در فرزندآوری مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

### ۱. رئالیسم اخلاقی

راس به‌عنوان یک فیلسوف وظیفه‌گرا در حوزه فرااخلاق معتقد بود اصول و ارزش‌های اخلاقی (مستقل از عقاید، باورها و نظریات شخصی افراد یا جوامع مختلف)، وجود واقعی دارند. این بدان معناست که اخلاقیات تحت اوصافی چون خوبی و درستی به‌عنوان یک واقعیت مستقل از ذهن، نه تنها وابسته به عقاید دینی، اخلاقیات فرهنگی یا اعتقادات شخصی نیستند، بلکه مستقل از تفکرات و تصورات افراد، همچون سایر اوصاف عینی جهان، از جمله شکل، اندازه، جرم، رنگ و... وجود دارند. به نظر او تنها می‌توان به‌واسطه عقل و تفکر اخلاقی، اصول اخلاقی را شناسایی کرده و سپس از آنها پیروی کرد:

نظامی از حقایق اخلاقی به‌صورت عینی همچون سایر حقایق وجود دارد که علاقه‌مند به کشف آنها هستیم (Ross, 2007: 15).

وی از نظم اخلاقی جهان سخن می‌گوید و آن را همانند ساختار مکانی یا عددی هندسه و ریاضیات، بخشی از ذات بنیادین جهان می‌داند (ibid: 29 - 30)؛ این بدین معناست که ذیل این نگاه رئالیستی به اخلاقیات، قائل به این می‌شویم که چنانچه ارزش عینی‌ای در جهان وجود نداشته باشد، تمام احکام اخلاقی ما نیز بی‌اعتبار خواهد بود؛ زیرا احکام اخلاقی بر ساخته ارزش‌های اخلاقی‌اند. اینکه بسیاری از احکام اخلاقی ما درست‌اند، وجود عینی یک ارزش مرتبط را نشان می‌دهد، از این‌رو از نظر راس جهان واجد ارزش‌های اخلاقی واقعی<sup>۱</sup> است (Ross, 82, in introduction, x - xi). در این صورت می‌توان از وجود ارزش یا ارزش‌های متناظر با وظیفه فرزندآوری سخن گفت و در صورت یافتن چنین ارزش‌هایی، حکم به وظیفه بودن این مهم، عینیت و اطلاق خواهد یافت. البته شروط دیگری نیز وجود دارد که ارزیابی وظیفه مذکور را دشوار و پیچیده می‌نماید و آن را از اطلاق به درمی‌آورد که در مباحث بعدی مقاله، ذکر آن خواهد آمد.

### ۲. کثرت‌گرایی در اصول اخلاقی

راس بر خلاف کانت که معتقد به «امر مطلق»<sup>۲</sup> و پیامدگرایان که معتقد به «اصل سود»<sup>۱</sup> یا لذت‌گرایان

۱. واقعی بودن این ارزش‌ها به معنای وجود انضمامی آنها در این جهان یا (آن‌طور که افلاطون معتقد بود) در جهانی دیگر نیست. گویی جهان منظم و هماهنگ انسانی، یکی از وجوه نظم و هماهنگی خود را مدیون ارزش‌های اخلاقی‌ای است که در بدنه و پیکره آن تعبیه شده و بر محور آن قوام یافته است.

۲. همیشه به‌گونه‌ای عمل کن که قانون رفتار تو، قانون عام همگان باشد.

که به مبنای «ارزش لذت» پایبندند، و حتی برخلاف انتظار اولیه از یک رئالیست اخلاقی، به اصل واحد یا ارجاع همه اصول اخلاقی به یک قاعده معتقد نیست. وی وحدت‌گرایی را تمایلی طبیعی و راحت، اما نادرست می‌داند (Ross, 2000: 83, Ross, 2007: 16 - 17). در اخلاق نیز مخالف هر نوع وحدت‌گرایی در زمینه اصول اخلاقی است و اعتقاد دارد هر یک از این اصول، یک اصل مستقل بوده و نمی‌توان همه را به یک اصل ارجاع داد. می‌توان گفت از آنجا که افراد با شهود عقلی خود، توانایی تشخیص وظایف اخلاقی و اولویت‌بندی آنها را دارند، اساساً نیازی به ارائه یک اصل واحد نیست (اترک، ۱۳۸۷: ۱۴۲). از این رو با وظایف اخلاقی متعدد و متکثر روبه‌رو هستیم که به معنای وجود ارزش‌های متعددی است که چه بسا به نظر ما متضاد یا متناقض با یکدیگر بیایند. به عقیده راس، حکم به درستی یا نادرستی و وظیفه یا عدم وظیفه بودن یک امر را نمی‌توان تنها بر مبنای یک اصل و با توجه به یک بعد تشخیص داد؛ چرا که به سبب برخورداری یک فعل از جهات و ابعاد مختلف، تنها پس از بررسی شرایط موجود و منظور نمودن جنبه‌های مختلف آن، می‌توان حکمی را صادر نمود (اترک، ۱۳۸۷: ۱۲۸).

بر این اساس و همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، در نظریه راس، اخلاقیات به‌عنوان یک موضوع پیچیده و ذو ابعاد لحاظ می‌شود و از این رو می‌بایست افراد در مقام اتخاذ تصمیم‌های اخلاقی خود از تنوع ارزش‌ها و وظایف اخلاقی متناظر با آنها آگاه باشند. این تنوع و تکثر ارزش‌ها به انسان اجازه می‌دهد تا با توجه به معیارهای متنوع، تصمیم‌گیری‌های اخلاقی خود را انجام دهد؛ این دیدگاه فرااخلاقی راس بر خلاف وحدت‌گرایی و قول به تعارض‌ناپذیری وظایف اخلاقی در امثال نظام کانت است.

### ۳. شهودگرایی<sup>۲</sup>

نظریه راس در رابطه با کیفیت حصول قضایای بنیادین اخلاقی و نیل به داوری‌های اخلاقی، حول محور شهود سامان می‌یابد؛ شهودی که در زمره معارف گزاره‌ای محسوب می‌شود. شهودگرایی در اخلاق و قول به بدهت یک گزاره اخلاقی به این معناست که در صورت کفایت بلوغ عقل و در شرایط اختصاصی و ویژه هر فرد، وی می‌تواند مستقیماً و به‌نحو شهودی، خوبی و درستی اصول بنیادین مربوط به تصمیم و عمل شخصی خود را درک نماید (Ross, 2007: 29). گویی راس متأثر از ریاضیات، تصور می‌کند نوعی

۱. عملی اخلاقاً درست است که بیشترین سود را برای بیشترین تعداد افراد به همراه بیاورد.

۲. دنسی در مقاله «شهودگرایی» (intuitionism)، شهودگرایی اخلاقی بودن را به معنای اعتقاد به پنج نظریه در فلسفه اخلاق می‌داند:

۱. نظریه کثرت‌گرایانه در مقابل وحدت‌گرایی که معتقد است وجوه مختلفی سبب خوب یا بد بودن یک عمل می‌شود و همه اقتضائات اخلاقی را نمی‌توان در یک اصل مبنایی گنجانند؛ ۲. نظریه واقع‌گرایانه که برخی از احکام را صادق و برخی را کاذب می‌داند؛ ۳. نظریه ناطبیعت‌گرایانه که واقعیات اخلاقی را واقعیات طبیعی نمی‌داند؛ ۴. نظریه‌ای که جایگاه هنجاری واقعیات اخلاقی را بی‌نیاز از تبیین می‌داند؛ ۵. نظریه‌ای که معتقد است ما قابلیت علم بی‌واسطه به واقعیات اخلاقی مبنایی را داریم که قوه شهود اخلاقی نامیده می‌شود و نام شهودگرایی از همین‌جا نشئت گرفته است (دنسی، ۱۴۰۰: ۸۵۱ - ۸۴۹).

خطاناپذیری در ریاضیات را می‌توان به اخلاق نیز تسری داده و درک شهودی در اخلاق را نیز بی‌واسطه، غیراستنتاجی و خطاناپذیر دانست (Ross, 2007: 15). چیزی شبیه به آنچه دکارت (و او نیز متأثر از ریاضیات) در رابطه با نخستین یافت یقینی خود یعنی «من» بیان کرده است؛ در حوزه اخلاق این امر، یعنی ذهن می‌تواند به مفاهیم و ویژگی‌های مرتبط با مسئله اخلاقی مورد نظر توجه کرده و با کمی تأمل و بدون آنکه استدلالی از طریق باورهای گذشته صورت گیرد، حکم اخلاقی را به دست آورده و وظیفه خود را در یک لحظه در خود شهود نماید.

راس حجیت و احراز این معرفت برای انسان را نه از آغاز زندگی و یا به محض اولین توجه به قضیه اخلاقی، بلکه شرط رسیدن آن را بلوغ ذهنی مکفی و توجه کافی می‌داند. در این صورت، وظیفه اخلاقی فرد بدون نیاز به هیچ برهان یا شاهدهی به‌صورت بدیهی بر وی احراز می‌شود (Ross, 2007: 29).

یعنی فرد بعد از حصول بلوغ ذهنی مکفی می‌تواند وارد وادی اخلاق شده و معانی‌ای که بر واژگان اخلاقی مترتب است را متوجه شود. به نظر می‌رسد ملاک حصول بلوغ مکفی، فهم عرفی است؛ به این معنا که عرف، بلوغ ذهنی فوق را بر کسی اطلاق می‌کند که قوه تمییز خوب از بد را داشته باشد. به عبارتی بلوغ، فرآیندی است که پس از طی مراحل همراه با تربیت و آموزش‌های خانواده، جامعه و محیط‌های دیگر، سبب می‌گردد بلوغ مکفی با وجود استعداد و تمایل آن در فرد، به منصفه ظهور برسد (دباغ، ۱۳۹۹: ۱۷۷). در بیان راس، علاوه بر کاربرد شهود در بدیهی‌انگاری قضایای بنیادین اخلاقی و احراز آنها، هنگام تعارض وظایف اخلاقی با یکدیگر در یک سیاق اخلاقی و برای سنجش وظایف اخلاقی با یکدیگر نیز شهود کاربرد دارد.

#### ۴. تفکیک وظیفه در نگاه نخست از وظیفه واقعی (اعتدال در وظیفه‌گرایی)

راس معتقد است که قواعد بنیادین اخلاق به وظایف در نگاه نخست مربوط است. وظیفه در نگاه نخست وظیفه‌ای است که در شرایط عادی که عامل جدید و مؤثره دیگری دخیل نباشد و وظیفه ما را تحت الشعاع قرار ندهد، تبدیل به وظیفه واقعی می‌شود؛ اما اگر وظایف در نگاه نخست، با وظایف مهم‌تر و حیاتی‌تری تداخل پیدا کنند از اولویت خارج می‌شوند (Ross, 2007: 18 - 19)؛ مثلاً التزام به وعده‌ها یک وظیفه مستقل است، اما این، یگانه وظیفه ما نیست؛ هر فرد وظایف دیگری هم دارد که ممکن است با این وظیفه تعارض پیدا کنند و اگر از آن وظایف فوری‌تر و با اهمیت‌تر باشند، مجبوریم به وعده خود عمل نکنیم؛ اگرچه خلف وعده به خودی خود خطاست.<sup>۱</sup> در حقیقت اگر وظایف در نگاه اول را وظیفه در

۱. شبیه به چنین تفکیکی در سنت فقهی کلامی اسلامی نیز دیده می‌شود که در هنگام وجود تعارض‌هایی در مقام عمل، احکام اولیه را از احکام ثانویه تفکیک می‌کند.

مقام عمل بدانیم، می‌توان از قواعدی که هیچ استثنایی ندارند، سخن گفت، اما قطعاً ما را در موارد تعارض کمک نمی‌کنند و امکان تعارض این قواعد در موقعیت‌های عملی وجود دارد (فرانکنا، ۱۳۹۲: ۷۰). ما باید به شرط یکسان بودن سایر عوامل و عدم تزامم هنجارها با یکدیگر، از این هنجارها پیروی کنیم؛ اما با تداخل و تزامم وظایف با یکدیگر، می‌بایست از وظیفه مهم‌تر، تبعیت کنیم که این تشخیص را شهود اخلاقی در اختیار فرد می‌گذارد (گنسلر، ۱۳۹۰: ۳۵۸ - ۳۵۵).

لازم به ذکر است که در اینجا چند مسئله را باید از یکدیگر تفکیک نمود: یک مسئله در رابطه با تصمیم اخلاقی از منظر خود فرد است که آیا تصمیم اخذشده، به‌راستی وظیفه واقعی فرد بوده است یا نه؟ از نظر راس پس از احراز بلوغ ذهنی، شخص می‌تواند بر حسب شهود درونی و با نظر به شرایطی که در آن قرار گرفته، وظیفه اخلاقی خود را احراز نماید؛ کافی است خود فرد، تصمیم اتخاذشده را موجه بداند. در این بخش از نظریه راس به مدد شهودگرایی وی، فاصله قابل توجهی با واقع‌گرایی مشهود است؛ گویی هر فرد در مقام تشخیص وظیفه خود، بر پایه شرایط خاص خود مواجهه ویژه خود را با ارزش‌های عینی اخلاقی دارد. در این صورت مسئله دومی ذهن را به خود مشغول می‌دارد: قضاوتی که دیگران در مورد تصمیم اخلاقی فرد خواهند داشت؛ آیا فرد در تصمیم شخصی خود، از نظر دیگری نیز موجه است؟ از این جهت اقناع بین ال‌ذهانی مهم می‌شود. این دو مطلب ضرورتاً مستلزم یکدیگر نیستند؛ چرا که فرد می‌تواند طبق شهود درونی خود موجه باشد، اما از منظر و داوری بیرونی ناموجه قلمداد شود؛ هر چند ارتباط این دو را نباید نادیده انگاشت و راس نیز به فهم عرفی اشاره دارد، اما مسئله سوم، مداخله در خصوص تصمیم گرفته شده است

علاوه بر قضاوت به غیراخلاقی بودن یک تصمیم، ممکن است در برخی موارد خطرآفرین - به فرض اخلاقی دانستن فاعل - مداخله ضرورت داشته باشد؛ اما نوع مداخله نیز باید به‌عنوان یک هنر دیده شود. هرچند مطلق‌گرایی، دست دیگری را برای مداخله بازتر می‌گذارد، اما روایت میانه‌گرایی راس از احکام اخلاقی نیز مجال مداخله را بر خود نبسته است. منتها همواره در تشخیص ضرورت یا عدم ضرورت مداخله بایستی از منظری کثرت‌گرایانه به موضوع نگریست؛ راس به صراحت اشاره نکرده، اما به نظر می‌رسد حرف وی در رابطه با مسئله سوم همان سخن هینمن باشد که در عین اینکه از اهمیت شناخت فرهنگ‌های دیگر می‌گوید و تأکید دارد که نمی‌توان تفاوت‌های اخلاقی فرهنگ‌ها و اقوام مختلف را به‌راحتی نادیده گرفت، لیکن در صورت نیاز به داوری اخلاقی دیگران (و در صورت لزوم، تجدیدنظرخواهی پیرامون تصمیم اخلاقی اتخاذشده)، به‌رحال می‌بایست فرهنگ تصمیم‌گیرنده اولیه را در اولویت قرار داد (نک: هینمن، ۱۴۰۰: ۶۲ - ۶۸).

## فهرست وظایف اخلاقی در نظر نخست راس

راس با پذیرش شهودگرایی و تکثرگرایی در وظایف نخستین، وظایف در نگاه نخست را در شش قسم وظیفه لیست می‌کند و البته ادعای تمامیت این فهرست را ندارد:

۱. **وظایف مبتنی بر اعمال گذشته خود:** شامل دو نوع وظیفه می‌شود: الف) وظیفه وفاداری: به معنای تکالیف مبتنی بر وعده شخص یا آنچه که می‌توان به نحو عادلانه قول ضمنی نامید؛ ب) وظیفه جبران خسارت: وظایف متکی به یک عمل نادرست قبلی که شخص باید جبران نماید.

۲. **وظایف قدرشناسی:** براساس اعمال گذشته دیگران و خدمات آنها در حق ماست.

۳. **وظایف عدالت:** به معنای تکالیفی که بر واقعیت یا امکان توزیع لذت یا شادی (یا ابزارهای آن) استوارند که با شایستگی افراد مربوطه مطابقت نداشته و در چنین مواردی وظیفه بر هم زدن یا جلوگیری از چنین توزیعی وجود دارد.

۴. **وظایف نیکوکاری (احسان):** با تکیه بر این واقعیت که موجودات دیگری در جهان وجود دارند که می‌توانیم وضعیت آنها را از نظر فضیلت یا عقلانیت<sup>۱</sup> یا لذت بهتر کنیم.

۵. **وظایف اصلاح نفس:** مبتنی بر این واقعیت که می‌توان شرایط خود را از نظر فضیلت یا عقلانیت بهبود بخشید.

۶. **وظایف آسیب نرساندن به دیگران** (Ross, 2007: 21).

مطابق تبیین راس از وظایف فوق، وظیفه در نظر اول کاملاً متمایز از وظیفه واقعی است. واقعی بودن یا نبودن یک وظیفه، به انواع اصول اخلاقی مهمی بستگی دارد که وظیفه یادشده برآمده از آنها است. هیچ امر دل‌بخوایی در مورد وظایف در نظر اول وجود ندارد و اگر مانعی وجود نداشته باشد، وظیفه در نظر اول تبدیل به وظیفه واقعی می‌شود. اینکه وظیفه‌ای به دلیل وفا کردن به وعده‌ای در نظر اول درست است، امری بدیهی است؛ نه به این معنا که از ابتدای زندگی برای ما بدیهی یا به محض اینکه ما برای بار نخست با این گزاره مواجه می‌شویم، آن را بدیهی می‌انگاریم، بلکه به این معناست که وقتی بلوغ ذهنی مکفی احراز کردیم و به گزاره پیش رو توجه کافی مبذول داشتیم بدون نیاز به هیچ دلیل و برهانی، بدیهی بودن آن را درمی‌یابیم. این گزاره اخلاقی بدیهی است، همان‌گونه که یک اصل پایه‌ای ریاضیاتی یا اعتبار صورت استنتاج قیاس بدیهی است (برای خود صورت استنتاج دیگر دلیلی نمی‌آوریم). یک انسان متعارف به دلیل بایستگی وفاداری، به عهدش، وفا می‌کند. فرد این کار را فارغ از تأمل درباره کلیه نتایج آن انجام داده و بیشتر معطوف به گذشته می‌اندیشد تا آینده. دلیل وی در درستی این کار این نیست که

1. Intelligence.

تحقق این کار متضمن بهترین نتایج ممکن است.<sup>۱</sup> او با قیاس قوانین اخلاقی با قوانین طبیعت می‌گوید: هر بدنی به سبب نیروهای جاذبه، تمایل دارد در یک جهت مشخص و با سرعتی معین حرکت کند؛ اما حرکت واقعی آن بستگی به تمام نیروهایی دارد که در معرضشان قرار گرفته است. تنها با فهمیدن و تشخیص این تفکیک است که می‌توان اطلاق قوانین طبیعی را حفظ کرد و بر همین قیاس، صرفاً با درک و به رسمیت شناختن این تفکیک، می‌توان اطلاق اصول عام اخلاقی را پذیرفت (Ross, 2007: 19 - 20, & 33).

وظایفی که راس در فهرست وظایف اخلاقی برشمرده، وظایف پایه و اصلی هستند، اما فهرست ذکرشده، نهایی و یک بار برای همیشه نیست؛ چرا که می‌توان دو یا چند وظیفه از وظایف اصلی را با یکدیگر ترکیب و وظایف دیگری بر آن افزود که در این فهرست وجود ندارد. در واقع وظایف اخلاقی که نامی از آنها در این فهرست برده نشده، همان وظایف اشتقاقی‌اند مانند وظیفه اطاعت از قوانین کشور توسط شهروندان که ترکیبی از وظایف اصلی حق‌شناسی، وفاداری و نیکوکاری است. برخی وظایف مانند راستگویی در فهرست وظایف اولیه راس نیامده، اما در زمره وظایف در نظر اول مشتق هستند که از دو وظیفه بنیادین «وفای به عهد» و «آسیب نرساندن به دیگران» تشکیل شده است. از این رو اگر مانعی در میان نباشد، وظایف در نظر اول مشتق، تبدیل به وظیفه در عمل می‌شوند (Ross, 2007: 54 - 55).

طبق همه آنچه از اصول موضوعه فلسفه اخلاق راس بیان شد، در یک موقعیت نمی‌توان پیشاپیش و از قبل مشخص کرد کدام وظیفه اولویت بیشتری دارد، بلکه با در نظر گرفتن تمام شرایط باید تصمیم گرفت که کدام عمل، وظیفه واقعی فرد است. نمی‌توانیم از قبل بگوییم که در موقعیتی که با آن روبه‌رو هستیم، کدام وظیفه اولیه مهم‌تر خواهد بود. هیچ قانون یا مجموعه‌ای از قوانین نمی‌تواند به ما در این امر کمک کند (dancy, 1991: 221). برخی سخن راس را به دو مفهوم «فتوایی» و «قصدی» وظیفه نزدیک دانسته‌اند. به این معنا که وقتی به‌طور کلی گفته می‌شود که وظیفه ما کمک به دیگران است، با مفهوم قصدی وظیفه مواجه هستیم؛ اما هنگامی که بعد از تأمل و بررسی در موقعیتی خاص تصمیم به کمک می‌گیریم، با مفهوم فتوایی وظیفه روبه‌رو هستیم (اتکینسون، ۱۳۹۴: ۲۴ - ۲۳). به همین جهت گفته‌اند در حقیقت قواعد بیان‌کننده وظایف اولیه، وظیفه قطعی را تعیین نمی‌کنند و تنها ملاحظات کلی در خصوص حکم اخلاقی‌اند (اتکینسون، ۱۳۹۴: ۳۱).

## ب) تحلیل فرزندآوری براساس نظریه اخلاقی راس

پس از بیان مهم‌ترین رئوس و اصول موضوعه دیدگاه اخلاقی راس، رسالت قسمت دوم نوشتار حاضر،

۱. روایتی از وظیفه‌گرایی.

تحلیل فرزندآوری براساس دستاوردهای قسمت اول است. به این منظور ابتدا به تحلیل کاربرد و دلالت هر اصل از اصول نظریه راس در موضوع فرزندآوری پرداخته خواهد شد و سپس تأملی پیرامون شمای کلی فرزندآوری ذیل مدل راس خواهیم داشت. این تأمل، حاوی نکات قابل توجه برای کسانی است که به راحتی یا بی‌توجه از کنار فرهنگ جدید مورد تبلیغ در جامعه نمی‌گذرند و موضع تأییدی یا انکاری خود له یا علیه آن را منوط به تدارک ادله و شواهد کافی می‌دانند و به این ترتیب مسئله لزوم یا عدم لزوم فرزندآوری و ادامه و تکثیر نسل بشری یکی از دغدغه‌ها و مسائل نیازمند رسیدگی فکری‌شان است. لازم به ذکر است که این قسمت از مقاله در طرح عناصر نظریه اخلاقی راس به ترتیب طرح شده در قسمت اول مقاله پیش نرفته، بلکه با ملاک طرح گام‌به‌گام ابعاد مسئله فرزندآوری، همان عناصر، اما با ترتیبی متفاوت طرح شده و دلالت‌های آنها در خصوص موضوع اصلی مقاله تحلیل و تبیین شده است.

#### ۱. «فرزندآوری» براساس قول به وظایف در نگاه نخست

ملاحظه شد که فرزندآوری از جمله وظایف اصلی شش‌گانه ذکرشده در فهرست وظایف در نظر نخست راس نیست، اما می‌توان حکم آن را به‌عنوان یک وظیفه اشتقاقی (که نشئت‌گرفته از وظایف در نگاه نخست یا ترکیبی از وظایف اولیه مورد نظر راس است) از نظریه اخلاقی وی استنباط نمود. مطابق فهرست راس، براساس وظیفه در نظر اول نیکوکاری و احسان، هر فرد وظیفه پرورش عقلانیت، خیرخواهی و خوشبختی دیگران را دارد و بدون تردید اگر بخواهیم با اولویت‌ترین افراد را از میان دیگران انتخاب کنیم، قطعاً فرزند ما یکی از آنها خواهد بود که وجود و حضورش در این دنیا، به‌واسطه ما بوده است. همان‌طور که راس معتقد است ما باید نسبت‌ها را در انجام وظایف در نظر بگیریم و این نسبت‌ها می‌تواند برخی وظایف را در اولویت بالاتری قرار دهد.<sup>۱</sup> بنابراین اگر فرد بر پایه وظایف نیکوکاری و احسان به این نتیجه برسد که شرایط بهبود موجودی از نظر فضیلت یا عقلانیت فراهم است، تصمیم او به عاملیت برای آن بهبود، مصداق فعلی اخلاقی و به‌منزله وظیفه واقعی او خواهد بود؛ به این معنا که می‌توان فرزند متولدنشده را موجودی بالقوه لحاظ کرد که می‌تواند با تصمیم والدین خود به فرزنددار شدن به فعلیت راه یافته و به این ترتیب واجد بهره‌مندی از آن فضائل و عقلانیت شود.

مبنای دیگر برای نیل به تحلیل فرزندآوری و فرزندپروری در نظریه اخلاقی راس را می‌توان وظیفه در نگاه اول اصلاح نفس دانست؛ چرا که فرزند به‌دلیل نوع تاثیرگذاری گسترده و بی‌پایان در زندگی، می‌تواند زمینه‌ساز و نیز کمک‌کننده رشد فضائل اخلاقی والدین خود باشد. کمال آدمی در گرو خروج وی

۱. راس برخلاف فایده‌گرایان که صرفاً تأکیدشان بر افزایش خیر است به نسبت با برخی افراد خاص مانند پدر، مادر یا فرزند و همسر که صبغه شخصی دارد، نیز توجه کرده است (ملکیان، ۱۳۸۱: ۱۲).

از «خود» به جهان‌های عظیم «دیگران» است و به نظر می‌رسد اساساً مواجهه جدی با جهان «دیگر / دیگران» - به معنای درک و تجربه نگاه‌های کلی دیگر به جهان - در نسبت بین فرد با همسر و فرزند (ان) خود امکان‌پذیرتر و واقعی‌تر است. انسان در تنهایی فقط جهان برساخته خود را می‌فهمد و گاه به نحوی مصنوعی حرف از دیگری را به میان می‌کشد یا به جهان فردی دیگر نزدیک می‌شود، اما لمس و تجربه واقعی جهان‌های دیگر در نسبت با خانواده واقعی‌تر است؛ چنانچه افراد از زندگی خانوادگی در محیط خانه طفره نروند. البته همه آنچه مبتنی بر مبنای اصلاح نفس از نظر راس برداشت می‌شود، مقید به توجه والدین به شرایط و عدم تعارض با موقعیت آنها است.

همچنین می‌توان از وظیفه نخست عدم آسیب به دیگران برای دفاع از فرزندآوری استفاده نمود؛ به نظر می‌رسد اگر نبود فرزند سبب اذیت و آسیب روحی یکی از والدین شود، براساس وظیفه نخست عدم آسیب به دیگران، فرزندآوری وظیفه اخلاقی محسوب می‌شود؛ البته در وضعیتی که تعارضی برای فرد پیش نیاید؛ اما چنانچه یک والد، عدم فرزندآوری را آسیب‌زننده به خود، و والد دیگر برعکس وی، فرزندآوری را مستلزم آسیب به خود ببیند در شرایط تعارض قرار خواهیم گرفت و لازم می‌شود یکی از طرفین تعارض، دیگری را متقاعد و مجاب به لزوم فرزندآوری / نیاوری نماید؛ به‌رحال چنانچه والد طالب فرزند نتواند شریک زندگی خود را متقاعد کند، وظیفه در نگاه نخست به مرتبه وظیفه واقعی نائل نمی‌شود.

در خصوص وظیفه عدم آسیب به دیگران، نکته مهم و در واقع پیش‌مهم دیگر در نیل به تصمیم اخلاقی، آن است که فرزندآوری را در نسبت با والدین لحاظ کنیم یا نسبت به فرزندی که هنوز در این عالم محقق نشده است؟ چرا که فرزندآوری سه سویه دارد: مادر، پدر و فرزند. تعارض دو سویه اول را در بند قبل بررسی کردیم و اکنون در مقام بررسی تعارض احتمالی سویه اول / دوم با سویه سوم موضوع هستیم: تعارض منافع والدین از یک سو با منافع فرزند (ان) از سوی دیگر؛ و به عبارت دیگر، آسیب به والدین در مقابل آسیب به فرزند. به نظر می‌رسد در صورتی که والدین به این نتیجه برسند که فرزند می‌تواند سبب اصلاح و بهتر شدن شرایط آنها شود، فرزندآوری بر مبنای این اصل در نسبت با خود آنها، وظیفه واقعی خواهد بود؛ اما در جایی که پدر و مادر شرایط را به‌گونه‌ای می‌بینند که آسیب جدی به (سلامت، امنیت، عقلانیت یا خوشبختی) فرزند را به همراه خواهد داشت، فرزندآوری توجیه اخلاقی نخواهد داشت؛ و چنانچه درباره مرجع تشخیص وجود یا عدم وجود شرایط آسیب‌زا پرسیده شود، همان‌طور که قبلاً اشاره شد راس اطمینان بر مبنای فهم عرفی را مطرح می‌کند؛ اما باید پرسید چنین اطمینانی چقدر و بر چه مبنایی حاصل می‌شود؟ در دنیایی با وجود جنگ، فقر، بیماری‌های روزافزون میکروبی، ویروسی، ژنتیکی و نیز آلودگی‌های زیست‌محیطی، فسادهای اخلاقی، منفعت‌طلبی‌های

دولت‌ها و... چقدر می‌توان به وضعیت مطلوب و قابل قبول از نگاه فرزند مطمئن بود؟ از کجا معلوم شرایط قابل پذیرش از نگاه والدین، تا زمان تولد و رشد فرزندشان تداوم بیابد؟! در برابر چنین نگاه منفی‌نگرانه‌ای، فهم عرفی خواهد گفت به‌رحال باید امیدوار زیست و احتمال استمرار یا بهبود شرایط موجود را پشتوانه تصمیم به بقا / عدم بقای نسل خود در زمین قرار داد. البته مشروط بر آنکه والدین در شرایط روحی روانی سالم و نرمالی قرار داشته باشند و اساساً امکان مفروض گرفتن احتمال خوش‌بینانه فوق را داشته باشند و یا به عبارتی ذهنشان در تسخیر افکار منفی و منتقد استمرار نسل انسان نباشد. در تفسیر و تحلیل دلالت‌های دیدگاه راس، می‌توان گفت چنین والد یا والدینی صلاحیت اطلاق وظیفه اخلاقی فرزندآوری را ندارند و توصیه دیگران به فرزنددار شدن آنها (به امید بهبود اوضاع روانی‌شان) توصیه اخلاقی‌ای نیست؛ چرا که احتمال آسیب دیدن فرزند در این شرایط از احتمال ترمیم شدن آنها به‌واسطه حضور فرزند کم‌قوت‌تر می‌نماید.

توجه داریم که تعارض فوق پای مسئله فلسفی شر و پاسخ‌های ممکن آن را به میان می‌کشد و طبیعتاً مجال طرح آن در این نوشتار وجود ندارد؛ اما آنچه قابل توجه است امکانات نظریه راس برای پرهیز از نگاه بدبینانه‌ای است که جریان تولدستیزی (آنتی ناتالیسم) دنبال می‌کند. نکته قابل استنباط از نظریه راس این است که در صورت حصول اطمینان عرفی - که مبتنی بر بدبینی نیست - به عدم وجود شرایطی که سبب آسیب جدی به فرزند شود، و البته در صورت هم‌نظر بودن والدین در خصوص آسیب‌رسان نبودن فرزند برای آنها، از این منظر فرزندآوری می‌تواند وظیفه‌ای واقعی برای والدین تلقی شود.

## ۲. فرزندآوری براساس شهودگرایی

هر چند فرزندآوری با اشتقاق از وظایف نخست راس، قابل تحلیل بوده و از نظر اخلاقی، در نظر اول موجه است، اما مطابق دیدگاه فرااخلاقی راس تصمیم‌گیری درمورد فرزندآوری، باید بر مبنای شهود و توجه به شرایط و زمینه و زمانه خاص هر فرد باشد. راس در بخشی از نظریه اخلاقی خود که متأثر از شهودگرایی وی است، دو شرط مهم را در رابطه با فاعل اخلاقی مطرح می‌کند که به‌خوبی یادآور عبارات کانت درباره خودآیینی اخلاق نیز است.<sup>۱</sup> گویی فاعل اخلاقی مورد نظر راس همان فاعل اخلاقی کانت است که البته خودآیینی‌اش تعدیل یافته، به‌طوری‌که به جای سخن گفتن از یک قانون برای همه و همیشه نزد کانت، این بار و نزد راس از احکامی اشتقاقی سخن به میان می‌آید که تشخیص شمول هر فرد ذیل آن به عهده آحاد افراد است. نسخه از پیش نوشته و مشترک میان همگان وجود ندارد. تجلی

۱. البته مراد کانت از خودآیینی، توسل به شهود در اخلاق نیست. وی با طرح این اصطلاح به‌دنبال رها کردن اخلاق از سیطره دین و در واقع هر چیزی غیر از عقلانیت عملی انسان بما هو انسان است.

شهودگرایی از منظر شروط فاعل اخلاقی، در موضوع فرزندآوری نیز قابل پیگیری است؛ به این ترتیب می‌توان اولاً از شرط بلوغ ذهنی مکفی در والدینی سخن گفت که در آستانه اتخاذ تصمیم بر سر لزوم / عدم لزوم فرزندآوری قرار گرفته‌اند. زوجین می‌بایست به بلوغ عقلی رسیده و توانایی تشخیص خوب از بد و قوه تمییز را به دست آورده باشند. البته قید بلوغ ذهنی مکفی، امری کیفی و تا حدی مبهم است، اما هر قدر آموزش‌های خانواده، جامعه و محیط بیشتر و مفیدتر باشد، فرد نیز به بلوغ کامل‌تری دست خواهد یافت؛ ثانیاً باید از شرط توجه کافی زوجین به‌عنوان دومین شرط برای رسیدن به شهود قابل اطمینان در رابطه با مسئله فرزندآوری سخن گفت. شرط اخیر بدین معناست که فرزندآوری به‌عنوان (یکی از) مهم‌ترین و اثربخش‌ترین تصمیمات انسان در طول حیات دنیوی‌اش، باید مورد مذاقه همه‌جانبه زوجین قرار گیرد. لازم است آنها به تمام ابعاد و تبعات آن توجه کافی مبذول داشته و بعد از این مراحل، به تشخیص شهودی خود اطمینان کنند. در نتیجه می‌توان گفت مطابق نظر راس اگر این دو شرط مهم یعنی بلوغ ذهنی مکفی و توجه کافی در مسئله فرزندآوری وجود نداشته باشد، اساساً در این شرایط، به بعد اخلاقی قضیه توجه نشده است.

### ۳. فرزندآوری بر اساس کثرت‌گرایی راس

نکته قابل توجه در نظریه اخلاقی راس از منظر کثرت‌گرایی موجود در آن در رابطه با موضوع فرزندآوری این است که اگر یک وظیفه در نگاه نخست با وظیفه در نگاه نخست دیگری در تعارض قرار نگیرد، باید بدون هیچ قید و شرطی انجام شود و آن وظیفه در نگاه نخست وظیفه واقعی فرد خواهد بود؛ اما چنانچه یک وظیفه در نگاه نخست با وظیفه در نگاه نخست دیگری متعارض باشد، می‌بایست با در نظر گرفتن شرایط فردی و شهود درونی وی، وظیفه در نگاه نخست مهم‌تر را به‌عنوان وظیفه واقعی تلقی نمود. این دقیقه هم استثناهایی را برای وظیفه‌گرایی مطلق کانت که با شهود عرفی نمی‌سازد، می‌پذیرد و هم ایده‌ای برای حل و رفع تعارض میان وظایف یک فرد دارد. زنی را فرض کنید که در کسوت معلمی، مجبور است بین وظیفه خدمت به دیگران و وظیفه تکثر در فرزندآوری اولویت‌بندی کند. از سویی به سبب شغل خود می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم رشد و شکوفایی فرهنگی و اجتماعی افراد زیادی را فراهم نماید و از طرفی اجتماع و شرع، وظیفه تکثر در فرزندآوری را بر عهده او گذاشته‌اند؛ به این ترتیب وی در یک دوراهی و در واقع در معرض تعارض دو وظیفه قرار می‌گیرد: «بسنده به یک یا دو فرزند برای خود و در عوض، تربیت فرزندان اجتماع» در مقابل «توالد بیشتر و تربیت فرزندان خود!» و به راستی در این تعارض باید کدام وظیفه را اولی دانست؟ یا به‌عنوان مثال، تعارضی برخاسته از تمایل یکی از والدین به فرزندآوری (یا کثرت فرزندآوری) و رنج وی به‌واسطه نداشتن فرزند (ان) و در مقابل عدم

تمایل همسر به فرزندآوری (یا کثرت در آن) به طوری که فرزند را دست‌وپاگیر خود و مانع ترقی و بهبود خود و نیل به به اهدافش می‌داند. در چنین تعارضی میان وظیفه عدم اضرار به دیگران از یک سو و وظیفه اصلاح نفس خود از سوی دیگر چه باید کرد؟ تکثرگرایی موجود در نظریه راس، به افراد اجازه می‌دهد در صورت بروز چنین تنش‌ها و تعارضاتی در ارتباط با خود یا در نسبت خود با دیگران، با توجه به معیارهای مختلف، دست به محاسبه و اولویت‌سنجی زده و سپس تصمیم اخلاقی خاص خود را بگیرند. پس باز هم توصیه به فرزندآوری نسخه‌ای نیست که بتوان به‌طور مطلق و بدون قید و شرط برای همه آن را پیچید. شاید بتوان در این میان از نوعی وظیفه‌کفایی نیز سخن گفت. یعنی در صورت کفایت زنان مولد فرزند یا زنانِ مربی، در آن حیطة وظیفه از آن فرد ساقط می‌شود، وگرنه باید بر حسب نیازمندی موجود به وظیفه اولی خود در آن زمان و مکان عمل نمود.

در واقع این قابلیت در تحلیل وظیفه فرزندآوری می‌تواند مؤید آن چیزی باشد که اتکینسون در مسئله تعارض تکالیف از آن به «موفقیت راس در اجتناب از ساخت و پرداخت یک نظام اخلاقی با تکیه بر مفروضات اولیه» تعبیر می‌کند (اتکینسون، ۱۳۹۴: ۳۲).

### ج) قرابت‌های حکم فرزندآوری در چهارچوب نظر راس با شواهد دینی

بعد از تحلیل جوانب مختلف مسئله فرزندآوری براساس مدل راس، اشاره به قرابت‌های حکم برخاسته از نظریه راس با حکم اسلام در این خصوص خالی از لطف نیست؛ از منظر دینی نیز شواهدی شبیه به آنچه می‌توان در رابطه با فرزندآوری به راس نسبت داد، جلب توجه می‌کند. در برخی تعبیر دینی فرزند به‌عنوان موهبت الهی معرفی شده و آثار ایجابی دنیوی و اخروی برای توالد و فرزندآوری ذکر شده است (برای نمونه نک: نوح / ۱۲؛ انعام / ۸۴؛ صافات / ۱۰۱ - ۱۰۰) همچنین روایاتی مبنی بر کراهت ازدواج با زن عقیم و نازا و استحباب نکاح با زن ولود - زنی که زیاد فرزند می‌آورد - وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۵۶۸؛ کلینی ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۳۳۲). در مقابل، قرار گرفتن فرزند در کنار مال و زینت بودن آن در حیات دنیوی (آل عمران / ۱۴؛ کهف / ۴۶) که می‌تواند سویه مثبت یا منفی آن لحاظ شود یا درخواست افزونی مال و فرزند برای دشمنان (کافی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۱۴۰) دلالت بر عدم اطلاق توصیه به فرزندآوری دارد.

از منظر فقهی نیز بحث کنترل توالد و پیشگیری یا عدم پیشگیری از بارداری از مسائل مرتبط با فرزندآوری از نگاه دینی است که محل اختلاف نظر قرار گرفته است. برخی از فقها تفاوتی بین عقد دائم و موقت قائل نشده و جواز آن را به‌طور کلی پذیرفته‌اند. در مقابل عده‌ای مخالف هرگونه کنترل بر تولد شده و تنها در شرایط اضطراری فردی مانند وجود بیماری‌های خاص، حکم به جواز داده‌اند. عده‌ای نیز دیدگاه معتدل‌تری داشته و ضمن مخالفت با پیشگیری دائمی، پیشگیری موقت را جایز دانسته‌اند

(نیک‌کار و امامی نمین، ۱۳۹۸: ۳۶۹ - ۳۷۰)؛ حتی برخی از فقها در خصوص بارداری‌هایی که ضررهای فردی یا عسر و حرج اجتماعی به همراه داشته باشد، جواز پیشگیری دائمی را پذیرفته‌اند (همان: ۳۷۵). چنینی شواهد و نظراتی نشان می‌دهد تکثیر فرزند به‌طور مطلق، مراد نیست، بلکه فرزندآوری شایسته و مطلوب مورد توجه است. در حقیقت تکثیر فرزند حکم اولیه است، اما در شرایط ثانویه فردی یا اجتماعی، کنترل موالید مطرح می‌شود. این مسئله به نحوه کلی‌تر در حوزه اخلاق به نگاه راس نزدیک است. به این صورت که گرچه در نظر اول، فرزندآوری امری نیکو و خوب است و هر چند برای برخی و با وجود شرایطی، اخلاقی محسوب می‌گردد، اما در شرایطی هم می‌تواند اثرات سوئی به همراه داشته باشد. بنابراین تنها کثرت عددی ملاک نیست و ادله دینی و روایی دال بر وجوب مطلق فرزندآوری و تکثیر موالید نیست، بلکه ملاک‌های کیفی نیز باید مدنظر قرار بگیرد.

#### د) توجه به برخی ابهامات در نظریه اخلاقی راس از منظر تحلیل فرزندآوری

اگرچه استنباط حکم فرزندآوری از نظریه اخلاقی راس، توجه ما را به ابعاد قابل توجهی از این موضوع جلب می‌کند، که در قسمت دوم مقاله به آن اشاره شد، اما این دیدگاه نیز همچون سایر دیدگاه‌های اخلاقی بدون نقص نیست. همان‌گونه که گفته شد راس یک شهودگرا است و جریان تشخیص وظیفه بودن / نبودن موضوعی مثل فرزندآوری را مبتنی بر شهودهای اخلاقی می‌داند؛ به نحوی که هرگاه وظایف فاعل اخلاقی با یکدیگر تزاخم می‌یابند باید به شهود متوسل شده تا وظیفه مهم‌تر را دریابیم. این خود می‌تواند چالشی‌ترین بخش دیدگاه راس به شمار آید؛ به این دلیل که راس هیچ‌گونه سازوکار دقیقی برای رسیدن به وظیفه اخلاقی موجه یا وظیفه واقعی ارائه نکرده و به فرد به‌عنوان فاعل اخلاقی، مبنای مشخصی برای تصمیم‌گیری نمی‌دهد. ضمن آنکه شهود در بسیاری از افراد به‌صورت معیوب، ناسالم و یا منحرف است، همچون شهودهای نژادپرستانه و در حالت عادی نیز در تشخیص وظیفه، بسیاری از ساحت‌های غیرمعرفتی انسان و عوامل غیرعقیدتی اثرگذارند. در داوری عملکرد اخلاقی دیگران نیز وضعیت بهتر از این نخواهد بود.

نکته دیگر آنکه اگرچه راس شرط اطمینان به شهود را بلوغ ذهنی مکفی و توجه کافی می‌داند، اما این دو نیز نسبی هستند؛ بدین معنا که انسان از زمانی که خوب و بد را تشخیص می‌دهد، همواره درحال تجربه بوده، به‌طوری‌که می‌توان از نوعی بلوغ ذهنی تدریجی و پیش‌رونده در طول حیات آدمی سخن گفت؛ به این معنا که محدوده و حد نصاب مشخصی ندارد که آن حد، ملاک شهودگرایی قرار گیرد. به عبارت دیگر قوه تمییز و تصمیم عقلانی هر فرد، نسبت به مثلاً ده سال آینده، در صورت کسب آموزش

و تجربه‌های بیشتر، ناکافی است؛ بنابراین آیا باید همواره در مسئله فرزندآوری، تصمیم‌گیری را به تعویق انداخته تا به شرایط ایدئال‌تری به‌لحاظ بلوغ ذهنی برسد؟ به خصوص که به موازات رشد عقلی، به تدریج قوای جسمی زوجین رو به تحلیل می‌گراید و چه بسا والدِ واجدِ درجاتِ بالای بلوغ ذهنی، توانایی رفع برخی نیازمندی‌های حداقلی کودک مثل هم‌بازی شدن با او را به‌خاطر ضعف جسمانی ناشی از بالا رفتن سن از دست بدهد.

البته همان‌طور که در تحلیل کاربردی شهودگرایی بر تحلیل فرزندآوری نیز ذکر شد، دیدگاه راس بنا به همین شاخصه شهودگرایی، با در مرکز نشانیدن هر فاعل اخلاقی (به‌عنوان یک انسان منحصر به فرد و تکرارنشده) و سپردن مسئولیت تشخیص وظیفه شخصی او به شخص او، منظر متعادلی است که می‌تواند از افراط و تفریط‌ها در این مسئله بکاهد.

منتها همان‌طور که برخی منتقدین نیز متذکر شده‌اند، اتخاذ نگاه کثرت‌گرایانه راس و عدم وجود ارتباط سلسله‌مراتبی بین وظایف اخلاقی، راه همواری را پیش روی ما قرار نمی‌دهد و احراز ارزیابی اخلاقی موجه را وابسته به سیاق و شرایط می‌کند. البته می‌توان در باب حدود و ثغور شهود به‌نحو بین الازدانی سخن گفت و شهودهای موجه را از ناموجه متمایز ساخت، اما چنین امری به معنای امکان تصمیم نتیجه‌دوری یک سیاق به موقعیت و سیاق‌های دیگر نیست (دباغ، ۱۳۸۸: ۶۶) و این بدین معناست که قرار نیست با وجود قواعدی خاص، خاطر کنشگر اخلاق راحت و آسوده شود، بلکه در تک‌تک افعال خود باید همه همت خویش را به کار بندد تا وظیفه واقعی‌اش را استنباط نموده و انجام دهد. برخی سعی کرده‌اند ابهام معرفت‌شناختی نظریه اخلاقی راس را با بهره‌گیری از تلقی کارساز «بازی‌های زبانی» ویتگنشتاین متأخر، رفع و یا دست‌کم کمرنگ کنند. مراد از این تلقی این است که آنچه بر زبان (و ذهن) آدمی می‌گذرد «بخشی» از یک فعالیت یا بخشی از یک صورت زندگی است. در اینجا مورد به مورد پیش رفته و ضمن بررسی ابعاد و ارتباطات مختلف واژه، حکم مورد مبتلابه را استنباط می‌کنیم؛ و این بدین معناست که هیچ ذات نهفته‌ای وجود ندارد که یک بار برای همیشه با رخنه در آن، حکمی ابدی، استخراج شده و در سطح اجتماع تصمیم یابد (استرول، ۱۳۸۳: ۲۱۵ - ۲۱۴). ذاتی برای انکشاف وجود ندارد؛ نه اینکه تنها من به آن دسترسی نداشته باشم. در واقع قول به بازی‌های زبانی و بهره‌گیری از آن در رفع ابهام نظریه راس، مدل متفاوتی از مدل اطلاق‌گرا را پیش روی می‌نهد. عنصر تعیین‌کننده در تشخیص وظایف واقعی اخلاقی برای هر فرد، تک‌تک همان افراد هستند. به این ترتیب، راس با هنرمندی دست به کار تعدیل واقع‌گرایی افلاطونی و مطلق‌گرایی کانتی است. به‌زعم ویتگنشتاین به‌رغم شباهت‌های میان انواع بازی‌ها (که اطلاق عنوان بازی را بر آنها موجه می‌کند)، افتراقاتی هست

که هیچ‌یک بر دیگری ترجیح و اولویت ندارد؛ بدین معنا که یک بازی را در اطلاق عنوان بازی بر سایر بازی‌ها اولی‌بدارد؛ بلکه با هر تفاوتی، بازی خاصی در عرض سایر بازی‌ها شکل می‌گیرد. پروسه صدور یک تصمیم اخلاقی را می‌توان یک بازی و مابقی تصمیم‌های ممکن اخلاقی در آن مورد را به‌مثابه سایر بازی‌های زبانی در نظر گرفت که فاعل اخلاقی موظف است در این میان، بهترین برای خود را تشخیص داده و بدان عمل نماید. باز تأکید می‌شود که آن بهترین برای همان فرد است نه برای آحاد افراد؛ بهترینی که فاعل اخلاقی بعد از احراز بلوغ ذهنی به مدد ممارست و با صرف زمان می‌تواند بدان نائل شود و به هر میزان که ممارست بیشتری به خرج دهد و ترکیب‌های احتمالی مختلف میان وظایف نخست خود را در سیاق‌های مختلف بیشتر احراز نماید تصمیم پخته‌تری خواهد گرفت؛ از این‌رو تمرکز بر یک سیاق خاص و نادیده‌انگاشتن سایر سیاق‌ها امر ممدوحی نیست (دباغ، ۱۳۸۸ الف: ۱۴۳ - ۱۳۳). در این صورت آزادی فاعل اخلاقی به حد قابل توجهی افزایش می‌یابد، اما هم‌پای آن مسئولیت وی نیز نیز بیشتر و بیشتر می‌شود و شاید فاعلی که تحمل چنین بار سنگینی از مسئولیت را ندارد ترجیح بدهد ذیل مدل سنتی، همچنان استنباط وظیفه واقعی خود را به دیگرانی بسپارد که یک بار برای همه، احکام اخلاقی موقعیت‌های مختلف را استخراج نموده‌اند.

## نتیجه

برخلاف توصیه‌های اطلاق‌انگارانه (اعم از ایجابی و سلبی) حول موضوع فرزندآوری، تحلیل نظریه اخلاقی راس و کاربرت آن بر مسئله فرزندآوری حاکی از یک تبیین منعطف و واقع‌گرایانه است؛ بر این اساس، تشخیص شمول (عدم شمول) در حکم به فرزندآوری در رابطه با هر یک از زوجین، موضوع استنباطی شخصی است. فرزندآوری وظیفه‌ای اشتقاقی است که هر شخص عاقل و بالغ در مقام فاعل اخلاقی، بعد از تعمق کافی پیرامون موضوع، و بررسی ترکیب‌های مختلف و بعضاً متعارض وظایف اولیه آن هم در سیاق‌های مختلف، نهایتاً از میان تصمیمات ممکن اخلاقی پیش روی خود می‌بایست به شهودِ بهترین تصمیم نائل آید و مادامی که نائل نیامده بایستی با ممارست بیشتر خود را به این مرحله برساند. چنین دیدگاهی در عین واقع‌گرا بودن، مجال قول به کثرت را نبسته و به انسان‌ها آزادی عمل (و نیز مسئولیت) بیشتری در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی می‌دهد و به اصول اخلاقی مطلق و یکنواخت کمتر اعتقاد دارد. اخذ تصمیم به قبول وظیفه فرزندآوری یک پروسه اخلاقی پیچیده است و والدینی که بدون تأمل کافی دست به چنین تصمیمی می‌زنند، به بعد اخلاقی موضوع بی‌توجهی نموده‌اند. این وظیفه در واقع مشتق از سه وظیفه بسیار مهم و اساسی فهرست راس، یعنی

وظایف نیکوکاری، اصلاح نفس و عدم اضرار به دیگری می‌باشد. اگر فرزندآوری در شرایطی رخ دهد که والدین مراحل رشد را در این وظایف طی کرده باشند، فرزندآوری آنها اقدامی اخلاقی و دارای منافع همه‌جانبه برای فرزند، خانواده و جامعه خواهد بود؛ فرزندان متولدشده و پرورش‌یافته نیز برخوردار از شرایط باکیفیت‌تری خواهند بود و جامعه به‌نحو شایسته‌تری از این موهبت برخوردار خواهد شد. دیدگاه راس نه به‌نحو اطلاق، فرزندآوری را تجویز می‌کند و نه به‌راحتی راه را برای اخذ نگاه بدبینانه در خصوص فرزندآوری باز می‌گذارد، بلکه با اهمیت دادن به عاملیت فرد و موقعیت او، بر نقش شهادهای فاعلان اخلاقی تأکید دارد؛ و این فاعل‌ها نه علمای اخلاق یا طبقه‌ای خاص از وارستگان، بلکه عموم مردم با همان فهم عرفی هستند که هر انسان سلیم العقلی از آن برخوردار است. شاید بتوان مضامین دوگانه توصیه‌ای و انکاری در متون دینی در قبال فرزندآوری را نیز به‌منزله تأییدی بر مدل راس تلقی نمود.

## منابع و مأخذ

### - قرآن کریم.

- اترک، حسین (۱۳۸۷). وظایف اخلاقی در دیدگاه دیوید راس. *آینه معرفت*. ۸ (۴). ۱۴۸ - ۱۲۳.
- اتکینسون، آر. اف (۱۳۹۴). *درآمدی بر فلسفه اخلاق*. ترجمه سهراب علوی نیا. تهران: هرمس.
- استرول، اورام (۱۳۸۷). *فلسفه تحلیلی در قرن بیستم*. ترجمه فریدون فاطمی. تهران: حکمت.
- پناهی، علی احمد (۱۳۹۵). نگاهی به فواید و آثار فرزندآوری و فرزندپروری در آموزه‌های دینی با رویکردی اخلاقی. *اخلاق کاربردی*. ۱۲ (۳). ۶۵ - ۳۳.
- دباغ، سروش (۱۳۸۸ الف). *عام و خاص در اخلاق*. تهران: هرمس.
- دباغ، سروش (۱۳۸۸ ب). *امر اخلاقی، امر متعالی: جستارهای فلسفی*. تهران: پارسه.
- دباغ، سروش (۱۳۹۹). *درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق*. تهران: صراط.
- دنسی (۱۴۰۰). *شهودگرایی اخلاقی در دانشنامه فلسفه اخلاق*. ویراسته پل ادوارز و دونالد ام. بورچرت. ترجمه و تدوین انشاءالله رحمتی. تهران: سوفیا.
- راس، ویلیام دیوید (۱۳۹۲). *نظریه اخلاقی کانت: شرحی بر تأسیس مابعدالطبیعه اخلاق*. ترجمه محمدحسین کمالی نژاد. تهران: حکمت.
- رضوانی، سیده زینب و علیرضا آل‌بویه (۱۴۰۱). نقد و بررسی دلایل سودگرایان بر فرزندآوری از منظر اخلاقی. *مطالعات اسلامی زنان و خانواده*. ۹ (۱). ۲۱۰ - ۱۸۹.

- سلطان محمدی، حسین و فاطمه سلطان محمدی (۱۴۰۰). بررسی مبانی فقهی ناظر بر فرزندآوری و تکثیر موالید در فقه شیعه. *حکومت اسلامی*. ۲۶ (۴). ۱۲۶ - ۹۷.
- فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۹۲). *فلسفه اخلاق*. ترجمه هادی صادقی. تهران: طه.
- کاظمی، رویا و علیرضا آل‌بویه (۱۴۰۰). ارزش ذاتی فرزندآوری از منظر اخلاقی. *اخلاق پژوهی*. ۴ (۱). ۴۸ - ۲۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. به کوشش علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- کهریزی، مهوش؛ سید علی حسینی‌زاده و حسین بستان (۱۳۹۳). چالش‌های اخلاقی فمینیسم در فرزندآوری از دیدگاه اسلام و راهکارهای آن. *پژوهشنامه اخلاق*. ۲۴ (۳). ۲۴ - ۷.
- گنسلر، هری (۱۳۹۰). *درآمدی بر فلسفه اخلاق معاصر*. ترجمه مهدی اخوان. تهران: علمی و فرهنگی.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۱). *راهی به رهایی (جستارهایی در عقلانیت و معنویت)*. تهران: نگاه معاصر.
- نیک‌کار، جمال و محمود امامی نمین (۱۳۹۸). بررسی احکام کنترل موالید و پیشگیری از بارداری، با رویکردی بر ضرورت افزایش و بحران‌پیری جمعیت. *پژوهش‌های فقهی*. ۱۵ (۲). ۳۸۲ - ۳۶۳.
- هینمن، لارنس (۱۴۰۰). *اخلاق (رویکری کثرت‌گرایانه به نظریه اخلاق)*. ترجمه به سرپرستی میثم غلامی. تهران: کرگدن.
- Dancy, J. (1991). An Ethics of Prima Facie Duties. *Singer, P. (ed.) A Companion to Ethics*. Oxford: Blackwell.
- Ross, W. D. (2000). *Foundations of ethics*. Oxford: Oxford University Press.
- Ross, W. D. (2007). *The Right and the Good*. with an introduction by Philip Stratton - Lake. Oxford: Oxford University Press.
- Schwind, Philipp (2006). *A critical discussion of Jonathan Dancy's Moral Particularism*. University of St Andrews.